احادیث دلنشین در ابتدا و انتهای برخی از کتب روایی

برای اینکه منظور از عبارت حضرت علیه السلام که عدم تفاوت در ذات خداوند است، روشن شود، حدیثی که باره در این مباحثه عرض کرده‌ام را تکرار می‌کنم. این روایت برای شخص من ِطلبه، به قدری دلنشین است که اگر هزار بار از من شنیده باشید، دوباره میل دارم که بگویم! کدام روایت است؟ روایت در همین توحید صدوق است؛ باب «معنی الواحد والتوحید والموحد»، در صفحه‌ی هشتاد و سه.

جلوتر عرض کرده بودم که وقتی کتابهای حدیثی را نگاه می‌کنید، برخی از کتابها هست که اولین حدیثش، خیلی دلنشین است. بعضی از کتب آخرین حدیثش و برخی دیگر، اول و آخرین حدیثش. کتابی که هم حدیث اول و هم آخرش دلنشین است، کتاب دلائل الامامه‌ی طبری است. شاید بالای ده بار گفته‌ام. حدیث اول و حدیث آخر این کتاب، به این صورت است. به به!

حدیث اول حدیث حریره است. حضرت زهراء سلام الله علیها به آن کنیز نه‌یب زدند که آن حریره را کجا بردی؟! او نمی‌دانست؛ جارو کرده بود؛ نفهمیده بود؛ حریره‌ای که حضرت علیها السلام در آن حدیث نوشته بود را جارو کرده بود. خیلی است! حضرت علیها السلام نه‌یب زدند. بعد حضرت فرمودند: «فَإِنَّهَا تَعْدُلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا»[1]؛ رفتی جارو کردی؟! نزن من این حدیث به اندازه‌ی حسن و حسین علیهما السلام می‌ارزد! لذا است که مرحوم نوری، در مستدرک، می‌گویند: این حدیث برای اهل علم کافی است تا ببینند فن حدیث چقدر ارزش دارد. این اولین روایت ِدلائل الامامة است. آخرین حدیث چیست؟ این روایت هم خیلی قشنگ است. در مورد سیصد و سیزده نفر از اصحاب حضرت علیه السلام دارد: «وَكُلٌّ وَاحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ»[2]. قبلاً این را عرض کرده بودیم. دو - سه وجه هم دارد.

کتابی هم هست که آخرین حدیثش خوب است که علل الشرایع صدوق است[3]؛ حدیث ابو اسحاق که در مورد اصل عدالت و میثاق و طینت است. آخرین حدیث است اما هنگامه است. کتابهایی هم هست که اولین حدیثش دلنشین است. [نمونه‌اش] کتاب خصال مرحوم صدوق[4] بود. اولین حدیث این کتاب، همین حدیث صفحه‌ی هشتاد و سه است. در توحید در صفحه‌ی هشتاد و سه آورده‌اند و در خصال اولین حدیث آورده‌اند.

---

[1]. طبری صغیر، دلائل الإمامة (چاپ مؤسسة البعثة)، ص65: «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَقَالَ: يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عِنْدَكِ شَيْئًا؟ تُطْرِفِينِيهِ، فَقَالَتْ: يَا جَارِيَةُ، هَاتِ لَكِ الْحَرِيرَةَ. فَطَبَخَتْهَا فَلَمْ تَجِدْهَا، فَقَالَتْ: وَيْحَكِ اطْلُبِيهَا، فَإِنَّهَا تَعْدُلُ عِنْدِي حَسَنًا وَحُسَيْنًا. فَطَبَخَتْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ قَمَمَتْهَا فِي قُمَامَتِهَا، فَإِذَا فِيهَا:

قاَلَ مُحَمَّدٌ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): «لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ لَمْ يأْمَنْ جاَرُهُ بَوَائِقَهُ، وَ مَنْ كاَنَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جاَرَهُ، وَ مَنْ كاَنَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيِيَّ الْحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضُ الْفاَحِشَ الضَّعِيفَ الْمُلْحِفَ. إِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيماَنِ وَ الْإِيماَنُ فِي الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْفُحْشَ مِنَ الْبَذَاءِ وَ الْبَذَاءُ فِي النَّارِ».

[2]. همان، ص 575: «عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْياَنَ، قاَلَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلاَمُ)، فَذَكَرَ أَصْحاَبَ الْقاَئِمِ (عَلَيْهِ السَّلاَمُ)، فَقاَلَ: ثَلاَثُمِائَةٍ وَ ثَلاَثَةَ عَشَرَ، وَ كُلُّ واَحِدٍ يَرَى نَفْسَهُ فِي ثَلاَثِمِائَةٍ».

[3]. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج 2، ص 606.

[4]. شیخ صدوق، الخصال، ج 1، ص 2.

بازبینی #4
ایجاد شده 24 ژانویه 2024 13:48:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژانویه 2024 15:54:31 توسط ... .